



زن در قرآن کریم
و در میان مسلمانان

مؤلف: راشد الغنوشی
مترجم: زاهد ویسی

تذکره

www.ketab.ir



غنوشی، راشد، ۱۹۴۱ -

۱۱. ابن القُرآن و واقع المسلمین. فارسی
زن در قرآن کریم و در میان مسلمانان.

اش. غنوشی مترجم: زاهد ویسی.

تهران: عسل، ۱۳۶۱.

۲۰۸ص.

ISBN 978-964-306-987-7

موضوع: زنان در قرآن، زنان در اسلام

شناسه افزودن: ویسی، راشد، ۳۵۶ - مترجم.

۱۳۹۵ ۹۳۰۴۱/ز۹۶۱۰۴/۲۰۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۶۱



میان در قرآن کریم و در میان
مسلمانان

مؤلف: راشد راشدی

مترجم: زینب وید

ناشر: نشر اسرار

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپخانه: مهارت

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۵

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۴۶-۳۵۶-۹۸۷-۷

فهرست

۹.....	مقایسه‌ی مترجم.....
۱۹.....	بخش یک: در درة آن کریم.....
۲۱.....	مقدمه.....
۲۳.....	قسمت یک: صبر و بندگی.....
۳۳.....	نتیجه.....
۳۷.....	قسمت دوم: سکونت در بهشت.....
۴۲.....	مقایسه.....
۵۱.....	قسمت سوم:.....
۵۱.....	و پسر چون دختر نیست!.....
۶۰.....	نبوت مریم و نبوت زنان.....
۷۰.....	خلاصه.....
۷۵.....	قسمت چهارم: نیرنگ‌بازی.....
۸۹.....	قسمت پنجم: عشق به زنان.....
۹۹.....	چند مسئله.....
۹۹.....	عشق به زنان.....
۱۰۸.....	عمق این غریزه.....
۱۰۹.....	فتنه بودن زنان.....
۱۱۳.....	بخش دوم: زن در واقعیت زندگی مسلمانان.....

- ۱۱۵..... وضعیت زن در عصر انحطاط
- ۱۱۶..... جامعه‌ی گوشه‌نشین زنانه
- ۱۱۸..... نقش استعماری
- ۱۱۹..... لابی‌گری بورقیبی و واکنش حرکت اسلامی
- ۱۲۰..... واکنش اسلامی
- ۱۲۱..... سرآغاز چگونه بود؟
- ۱۲۳..... تغییر زنان در مسیر تحول
- ۱۲۴..... حدیث اشتباهات
- ۱۲۵..... زن: یک فرزند کامل
- ۱۲۷..... کار زن
- ۱۲۷..... پس چرا اسلام‌گرایان حاضرین مسئله را مطرح می‌کنند؟
- ۱۳۲..... زن و آموزش (اکتفا به سادمت: زن: سطوح آموزش)
- ۱۳۶..... مسئله‌ی اختلاط
- ۱۳۸..... زن دعوت‌گر
- ۱۴۱..... پیوست ۱
- ۱۴۵..... پیوست ۲
- ۱۴۹..... سخنی درباره‌ی زنان در یک دبیرستان دخترانه در تونس
- ۱۵۴..... اسلام: یک ارگانیسم دارای کنش و واکنش متقابل
- ۱۵۵..... خاستگاهی اشتباه
- ۱۵۶..... مسئله‌ی لباس
- ۱۵۷..... تفاوت میان مسئله‌ی لباس و آموزش
- ۱۶۰..... ضعف زن و قدرت مرد
- ۱۶۱..... سخن پایانی درباره‌ی چند زنی
- ۱۶۵..... فروپاشی خانوادگی در تونس و قانون احوال شخصیه



- ۱۶۵..... مقدمه
- ۱۶۷..... مجموعه قوانین احوال شخصیه
- ۱۸۲..... آیا کار رهبری برای زن روا است؟
- ۱۸۷..... حق زن، و بلکه تکلیف او؛ مشارکت عمومی در حیات سیاسی
- ۲۰۷..... خلاصه

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مترجم

کسوکاو در مسئله‌ی پیوند دین با انسان، پژوهش در امری ذهنی یا انتزاعی نیست که خاص بی‌شخصی افراد، اشخاص حساس و احساس‌گرا باشد که به منظور فروکش کردن عطش ذهنی، علی‌البنانه‌ی خویش به آن می‌پردازند. بلکه کاوش در بطن و متن موضوعی است که موضوع یا این یا آن، تأثیری مستقیم، عینی و انکارناپذیر بر روند جاری زندگی افراد دارد و علاوه بر آن، در رستم زدن آسایش و آرامش جسمی و روحی آنها در این دنیا، و سعادت و شقاوت اخروی آنها، بسیار حیات است.

به عقیده‌ی ما، دین یعنی روس برنا، الهی برای اداره‌ی زندگی بر اساس خواست و خشنودی خداوند. اما این موضوع کاملاً عینی و واضح، گاهی برای بسیاری از مردم عادی و حتی برخی از تحصیلکردگان نیز پندار دشواری و روشن قابل فهم نیست یا به بیان بهتر، بر اساس پیش‌فرض‌ها و اطلاعات و معانی، یا دقیق‌تر بگوییم: بر اساس شنیده‌های آنان، ناهمخوان، ناگویا، و حتی نارسا و ناکارآمد است! چون بر اساس فهم عمومی و حاکم بر اکثر این افراد، دین مجموعه‌ای آداب و سنن است که پرستشی - نیایشی است که در محدوده‌ی ذهن و زبان بنده و حداکثر در محدودددی رفتار فردی او با خدای خویش کارکرد و کاربرد دارد. اگر هم دسته‌ای از آنها به «جمع» یا جماعت دینی عقیده‌ای داشته باشند، کارایی و جایگاه آن جمع و جماعت را نیز در همان محدوده‌ی نیایش و پرستش ذهنی و زبانی محدود و منحصر می‌دانند.

این موضوع بس مهم، که امروزه تحت عنوان سکولاریسم، در مجامع دانشگاهی و در حوزه‌های فلسفی و سیاسی مطرح است، همزمان هم حاصل پیش‌فرض‌هایی است که چندی پیش بیان شد و هم حاصل قیام فکری و عملی مردم علیه برداشت‌ها و رفتارهای کارگزاران دینی در قرون وسطی، و در قرون بعدی شبیه قرون وسطی!

به عبارت روشن‌تر، آنچه موجب شد این تلقی از دین نهادینه شود که: «دین، یعنی یک رفتار فردی در محدوده‌ی نیایش و پرستش»، عملکرد افراد متدین و به ویژه رجال تصمیم‌ساز تصمیم‌گیر آن، یعنی کارگزاران دینی بود.

به این ترتیب، بین دین با انسان، هر چند هرگز به طور کامل گسسته نشد. اما جز در برخی مواقع و مقالعات انگشت‌شمار، هرگز به صورت درست و کامل نیز در سطح عمومی زندگی برقرار نگشت! در این باره، روال و روند امور چنان شد که به صورت دینی (مبتنی بر دین) نماند. در نتیجه، آسیدئاتی از این امور ناشی شد که گاهی جزئی و مقطعی بود. اما گاهی چندان کلاسیک و مسلط بود که یکباره موجودیت خود دین را زیر سؤال می‌برد. طوری که این پرسش در ذهن، حتی در زبان شکل می‌گرفت که: راستی هدف، و فایده‌ی دین چیست؟ اگر دین، این گونه است، برکات و فواید مکاتب دیگر بهتر و بیشتر است!

لذا، دین عملاً کنار نهاده می‌شد و یا چندان محدود و محصور می‌گشت که در همان قلمرو پرستش و نیایش نیز به طور کامل اجرا نمی‌شد!

با این حال، نیاز انسان به اموری که ریشه در جان و نهاد ناآرام او دارند، نه انکارناپذیر است و نه قابل حذف و اهمال. از این رو، برخی از دانشمندان و اندیشمندان، بر اساس بینش و نگرش خود، راه‌هایی را برای رهایی از دام پرستش، و حتی راهکارهایی را برای حل معضلات موجود ارائه کردند و بر این باور بودند که راه و روش آنان درمان این جراحتهای در حال تعفن است! ولی حقیقت امر دیگری بود.

درست است عملکرد آن افراد و حتی گروه‌ها، مبتنی بر یک واقعیت بود.^۱ اما واقعی بودن این بستر، و اینکه توجیه منطقی و مقبولی برای این نحوه سلوک باشد، اصلاً و هرگز به معنای حق بودن کندوکاوها و پنداشته‌های آنان نیست. حق بودن امری است، و حق طلبی و حق جویی امری دیگر.

باری در پی ناتوانی کارگزاران دینی از یافتن راهی برای رهایی از وضعیت موجود، و از سوی دیگر تلاش و تمنای حقیقی مردم برای یافتن پاسخ مسائل ذهنی و مشکلات عینی، مکاتب و نهضت‌های فراوانی در جهان اسلام سر برآوردند که ادعای آنان تلاش برای گودن گره بر کار خرو بسته‌ی امت بود. اما بررسی کارنامه‌ی آنان نشان می‌دهد که بسیاری بر آن‌ها تنها کامیاب نبودند، بلکه آفات ناشی از عملکرد آنان بسی بیش از آن بود که پیش از اتمام آن‌ها و پایان داشت، هر چند آفات ناشی از عملکرد آنها از نوعی دیگر بود.

در اینجا قصد واکاوی کارنامه‌ی آنان در میان نیست و تلاش نمی‌شود میزان خدمت و خیانت آنها بررسی شود. اما مسئله‌ی مهمی را که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت، قدم نهادن آنان در وادی بحث از مسائل و مشکلات زن بود؛ هرچند در ظاهر به عنوان دفاعی منطقی و منسجم از وضعیت اسفناک زنان سرجامعه، کار آنان موجه به نظر می‌رسد اما نحوه‌ی طرح این موضوع و روش حل معضلات موجود در آن به گونه‌ای بود که بارها صدق و اخلاص آنها را برای حل منطقی و مبتنی بر واقعیت و حقایق این موضوع زیر سؤال می‌برد.

۱. منظور ما افراد و گروه‌هایی است که از سر خیراندیشی و خیرخواهی در پی یافتن راهی برای رهایی امت خویش از دام مسائل ذهنی و مشکلات عینی است. نه افراد دین‌ستیز و ملحدی که بی‌توجه به برکات و حسنات دین در پی براندازی نهادها و نظام‌های آن‌اند.

بدیهی است که موضوع زن، هم به عنوان یک مسئله‌ی ذهنی، و هم به عنوان یک مشکل عینی، از بامداد اسلام و از همان سر آغازهای دعوت نبوی مورد تأکید بوده و طبیعی است که امری که چندان مهم باشد که در بطن و متن دعوت آخرین فرستاده‌ی خداوند، یک محور بلا منازع و انکارناپذیر باشد، امری نیست که از روی مسائل عارضی و حاشیه‌ای، یا تعارف و راضی کردن افکار عمومی، در آن دعوت درج شده باشد.

رعیت و حقیقت این است که در تمام نگاه‌های اصیل قرآنی و سنت نبوی، زن، به مثابه‌ی یک شخصیت مستقل مورد خطاب است. به گونه‌ای که در زمینه‌های مهمی مانند: بیعت، تکلیف بادت، و... به صورت مستقل، طرف بحث قرار گیرد.

اما از آن هنگام که سبب دین با عینیت زندگی گسسته یا دست‌کم سست شد، زن و موضوع آن نیز به تبع همه‌ی مسائل کلی و مهم این دین مورد اهمال قرار گرفت و به عنوان بخش آسیب‌پذیر همه‌ی جوسج، پیش از سایر بخش‌ها آسیب و آفت دید. به گونه‌ای که چنان وضعی پدید آمد که زن، به بیان دقیق، از بسیاری از برکات دین بی‌بهره شد و به نام دین مورد بسیاری از بی‌مهری‌ها و بی‌انصافی‌ها قرار گرفت. به عنوان نمونه‌ای از این امور، یادداشتی از مرحوم شیخ محمد عبده را در این باره ذکر می‌کنیم.

او گفته است:

در نوشته‌های فقها دیده‌ام که ازدواج را این‌گونه تعریف می‌کنند که: «قرار دادی است که به وسیله‌ی آن، مرد بدن زن را به تملک درمی‌آورد». در این تعریف بی‌سی یک کلمه را نیافتم که اشاره کند میان شوهر و زن امر دیگری غیر از کامجویی از طریق برآورده کردن شهوت جسمانی وجود دارد. به علاوه، همه‌ی آن تعاریف عاری از اشاره به تکالیف معنوی‌ای هستند که بزرگترین خواسته‌ی دو شخص مهذب از یکدیگر است.

در قرآن شریف نیز کلامی را نیافتم که بر ازدواج تطبیق می‌کند و صحیح است که تعریفی برای آن باشد. هیچ شریعتی از شریعت‌های امت‌های نایل شده به آخرین

درجه‌ی تمدن نیز تعریفی بهتر از آن را ارائه نکره است خداوند تعالی فرموده است:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ ﴾^۱

«و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا
بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد.»

کسی که تعریف اول را - که از علم فقها بر ما افاضه شده است - با تعریف دوم - که از
جانب خداوند نازل شده است - مقایسه کند، می‌داند که انحطاط زن در دید فقهای ما به
چه حدی رسیده و از آنجا که عموماً مسلمانان سرایت کرده است، لذا از دیدن جایگاه
پستی که ازدواج در آن صورت گرفته است، تعجبی نمی‌کند. به گونه‌ای که به صورت
قراردادی در آمده است، که نهایت آن برخورداری / کامجویی مرد از بدن زن برای بری از
آن است. پیامد این تعریف بی‌رحمانه و بی‌مسئولیت‌آمیز است که بر این اصل زشت مترتب کردند.
لذا کار این نظام زیبایی که خداوند با ساس آن را بر مودت و رحمت میان همسران
قرار داد به فضل علم فراوان [۱] به جایی رسیده است که امروزه ابزار کامجویی موجود
در دست مرد باشد. کار به گونه‌ای جریان یافته است که در هر چیزی که می‌تواند مودت
و رحمت را ایجاد کند، اهمال صورت بگیرد و به هر امری که مودت و رحمت را مختل
کند، تمسک شود.^۲

این یادداشت به این دلیل در اینجا درج شد که هم حاصل بررسی انحطاط فهم
مسلمانان از جایگاه زن است و هم به دست کسی نوشته شده است که زبانش روان
اصلاح و تجدید و بیداری اسلامی در دوران جدید و معاصر است. به علاوه نقدی است

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱.

۲. الأعمال الكاملة للإمام شیخ محمد عبده، تحقیق و تقدیم: الذکور محمد عارة، ج ۲، صص ۷۰-۷۸، الطبعة الأولى
۱۴۱۴ هجری / ۱۹۹۳ میلادی، دارالشروق، مصر، قاهره.

از درون خود حوزه‌ی دین نه ایراد یک فرد یا مکتب نامعتقد به دین.^۱
 چون گاهی دایره‌ی فراخ و فرخنده‌ی دین را چندان تنگ و عبوس جلوه می‌دهند که در آن صرفاً جا برای برخی مفاهیم و مقولات خاص خشک و خشن وجود دارد که در آسمان‌های دور دست و در باطن برخی اشخاص در تجلی است! و راهی برای طرح موضوعات عینی و کاربردی مربوط به انسان یا وجود ندارد و یا چنان مادی و آلوده و دنیوی قلمداد می‌شود که اگر شخصی بخواهد به آنها بپردازد، باید همه‌ی این گونه اتهام‌ها و تهمت‌ها را جان بخرد!

در حالی که دین دایره‌ی آخرت است و علاوه بر طرح مسائل آخرت و آرمان‌ها و آسمان‌ها بی‌آدمی و زمین هم طرح و برنامه دارد و حتی گاهی به عزیزترین بنده‌ی خود خطاب می‌کند. پاکیزه‌ها را بر خود حرام نسازد و از پاک‌ها برخوردار شود تا همه‌ی مسلمانان بدانند که دین برای بهره‌مندی از حیات مورد «خواست» و «خرسندی» خداوند عزوجل نیازی نیست که دنیا را قربانی کنند و آن را پست و بیهوده بینگارند. گمان رهبانیت و دگرگیزی، گمانی است غیرالاهی و هرگز و هیچ‌گاه نخواهد توانست راه الاهی زندگی را اداره کند.
 باری، طرح دین خدا به عنوان دینی که قلمروی آن بس تک محدود است، کاری کرد که بسیاری از مردم در این تعارض بیفتند که یا باید دین‌دار باشند و دنیا را کنار نهند و یا باید از دنیا برخوردار گردند و دین خود را از دست بدهند!
 در حالی که راه نه آن است و نه این!

۱. چون متأسفانه برخی از منتقدان غیر دینی، عملکرد مسلمانان را دستاویزی برای نقد اسلام قرار می‌دهند.
 ۲. انزوای آگاهانه و عزلت خردمندانه‌ی برخی از خداجویان راستین، در برخی از دوره‌های تاریخی امری مجزا است. آنان به دلیل نامیسر بودن امکان اقدام ایجابی برای حل مسائل و مشکلات خود و جامعه‌ی خویش، از طریق مبارزه‌ی منفی به اقدام سلبی پرداختند. تزکیه‌گرایی و خلوت مقطعی برای پرورش حقیقی جان، امری است غیر از بند و وعظ برای کنار نهادن دنیا.